

ارزیابی حدیث «السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه» و بررسی پیوند آن با اندیشه جبرگرایی

علی اکبر کلانتری*

چکیده

حدیث «السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه» و چگونگی پیوند آن با اندیشه جبرگرایی، مسئله‌ای است که در این مقاله، به روش تحلیلی توصیفی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اشعریان به خصوص فخر رازی این روایت را از دلایل جبری بودن افعال انسان می‌داند. آخوند خراسانی آن را از دلایل ذاتی بودن سعادت و شقاوت انسان‌ها قلمداد کرده اند. به باور بسیاری از محدثان شیعه و سنی و برخی فیلسوفان، مدلول این حدیث، همان مفاد آیات و روایات دلالت کننده بر قضا و قدر الهی است و به اعتقاد برخی مانند شیخ طوسی و ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله بروجردی، مفاد این حدیث، همان مدلول آیات و روایاتی است که بر تعلق گرفتن علم ازلی حق تعالی به کلیه امور از جمله سعادت و شقاوت و سرنوشت انسان‌ها تأکید دارند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، دیدگاه نخست، مردود، دیدگاه دوم غیرقابل دفاع، دیدگاه سوم، صحیح ولی قابل جمع با دیدگاه چهارم است که دلایل و شواهد بیشتری بر درستی آن یافت می‌شود.

واژگان کلیدی

سعادت، شقاوت، سعید، شقی، جبرگرایی، اختیار.

aak1341@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۶

*. دانشیار دانشگاه شیراز و مدرس معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

طرح مسئله

از احادیث مشهور و بحث‌برانگیزی که همواره مورد توجه متکلمان، محدثان، مفسران و گاه اصولیان و فیلسوفان مسلمان بوده و هست، حدیث «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه» است. این حدیث، افزون بر اینکه از لحاظ متن و سند درخور بررسی است، از جهت مدلول و معنا نیز شایسته واکاوی است؛ چراکه ارتباطی روشن با مسئله سرنوشت و قضا و قدر دارد که به گفته استاد شهید مطهری، از غامض‌ترین مسائل فلسفی است. (مطهری، بی‌تا: ۵) چنان‌که مضمون همین حدیث، مورد استناد جبرگرایان قرار گرفته است. (بنگرید به: رازی، بی‌تا: ۱۸ / ۶۱) از دلایل دیگر سودمندی بلکه ضرورت بحث درباره این حدیث، مخالفت ظاهری آن با مضامین آیات و روایاتی است که دلالتی آشکار بر سرشت مشترک انسان‌ها و آفرینش همه آنان بر فطرت خداخواهی و گرایش به توحید دارد. مانند آیه:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا... (روم / ۳۰)

پس به این آیین که دین حنیف است روی‌آورا! (همان) فطرت الهی که خدا، مردم را بر آن سرشته است ...

و مانند حدیث معروف:

كل مولود يولد على الفطرة فابواه هما اللذان يهودانه و ينصرانه و يمجسانه. (مفید، ۱۴۱۳ (ب): ۶۱)

هر نوزادی، بر اساس فطرت زاییده می‌شود، این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و مسیحی و زرتشتی بار می‌آورند.

که به گفته شیخ مفید، مورد قبول شیعه و سنی است. (همان) و شاید بدین سبب است که برخی از اصولیان بزرگ معاصر، از احتمال مجعول بودن حدیث مورد بحث، سخن گفته‌اند. (بنگرید به: عراقی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۷۱؛ بروجردی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۰) بلکه تصریح کرده‌اند که اگر حدیث مزبور، قابل حمل بر معنایی معقول و مقبول نباشد، لازم الطرح است و باید کنار گذاشته شود؛ چراکه مخالف با عقل، وجدان، کتاب و سنت است. (عراقی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۷۱)

و از همین‌رو است که مضمون مورد اشاره در حدیث، از همان صدر اول اسلام، مورد شبهه و سؤال‌برانگیز بوده است. مسلم با سند خود از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

ما به منظور تشییع جنازه‌ای به بقیع رفته بودیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به آن جا

آمد، سپس نشست، ما هم اطراف ایشان نشستیم. حضرت درحالی که سر به زیر داشت و با نوک عصایش به زمین می‌زد فرمود: هیچ‌کس از شما نیست و هیچ انسانی پیدا نمی‌شود مگر اینکه خداوند، جای او را در بهشت و دوزخ ثبت نموده و مگر اینکه شقی یا سعید بودن او معین شده. در این حال، یکی از حاضران عرضه داشت: پس با این وضع، ما بر همان امری که معین شده نماییم؟ و آیا دست از کار و تلاش برداریم؟ حضرت فرمود: (خیر) کسانی که اهل سعادتند، به دنبال کارهایی می‌روند که این گروه انجام می‌دهند ... (مسلم، بی تا: ۸ / ۴۷ - ۴۶)

در جای خود، درباره این مضمون توضیح خواهیم داد. مشابه همین سؤال، از امام صادق علیه السلام نیز شده است. (بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۵۳) با توجه به این امور، مفید و ضروری است که سند و دلالت این روایت، مورد بررسی دقیق قرار گیرد و دیدگاه‌های محققان در این باره واکاوی شود. البته همان‌طور که اشاره گردید این حدیث یا احادیث هم‌مضمون آن، از همان سده‌های آغازین، مورد توجه و کم‌وبیش، محل بحث و گفتگو بوده است که می‌توان پیش از همه، از محدثان نام برد که به گزارش آن اهتمام داشته‌اند.

از شیعه مانند: محمد بن حسن صفار قمی (م. ۲۴۱ ق)، محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۹ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری قمی (از علمای قرن سوم و چهارم) و شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) و از اهل سنت مانند: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق)، عبد الله بن بهرام دارمی (م. ۲۵۵ ق)، مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ ق)، احمد بن حسین بیهقی (م. ۴۵۸ ق) و متقی هندی (م. ۹۷۵ ق). (بنگرید به: صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۸۱؛ حمیری قمی، بی تا: ۱۵۶؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۷۶؛ ابن حنبل، بی تا: ۱ / ۶۹؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۱۰۳ و ۱۸۸ / ۸؛ مسلم، بی تا: ۸ / ۴۵؛ بیهقی، بی تا: ۷ / ۴۲۱؛ متقی هندی، بی تا: ۱ / ۱۰۷) پس از ایشان، می‌توان به شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) و فخر رازی (م. ۶۰۶ ق) اشاره کرد که به مناسبت برخی از مباحث تفسیری خود، مفاد این حدیث را نیز به اختصار مورد بحث قرار داده‌اند. (بنگرید به: طوسی، ۱۴۰۹: ۵ / ۶۶؛ رازی، بی تا: ۱۸ / ۶۱)

در یکی دو قرن اخیر و در دوره معاصر نیز برخی عالمان، در خلال مباحث اصولی، تفسیری، کلامی یا فلسفی خود، توضیحاتی کوتاه درباره مفاد این حدیث داشته‌اند؛ مانند ملا محمد کاظم خراسانی (م. ۱۳۲۹ ق)، شیخ محمد حسین اصفهانی (م. ۱۳۶۱ ق)، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (م. ۱۳۷۱ ش)، علامه سید محمد حسین طباطبایی (م. ۱۳۶۰ ش)، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی. (بنگرید به: خراسانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۰۱؛ اصفهانی، بی تا: ۱ / ۱۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۱۳ - ۱۱۰؛ طباطبایی، بی تا: ۱۱ / ۲۰ - ۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۲۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۳۷ - ۱۳۶)

البته در این خصوص، مقالاتی نیز به رشته نگارش در آمده، از جمله مقاله «پژوهشی درباره حدیث السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه» (بنگرید به: محمد ری شهری، ۱۳۸۶: ۱۰ - ۳) که کوتاه و مختصر است و به همه اقوال درباره مفاد این حدیث نپرداخته است و در مورد پیوند آن با اندیشه جبرگرایی نیز تحلیل کافی ننموده است و نیز مقاله «وقفه عند حدیث السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه» (امینی و خانی کلقای، ۱۴۳۵: ۲۲ - ۱) عمدتاً در مورد سند این حدیث، بحث کرده و در صحت انتساب آن به معصوم علیه السلام تشکیک نموده است و بحث چندانی از مفاد آن به عمل نیآورده است. همچنین حدیث مزبور، در دانش نامه امام کاظم علیه السلام، نوشته جمعی از نویسندگان مورد اشاره قرار گرفته و پس از ترجمه آن، به توضیح فشرده واژگان سعادت و شقاوت و نیز بیان مراحل سعادت و شقاوت اکتفا شده و هیچ یک از اقوال در مورد مفاد این حدیث مورد بررسی قرار نگرفته است. به طور کلی در هیچ یک از آثار ارزشمند فوق، بر این حدیث، تمرکز ویژه نشده است و همه جوانب آن اعم از سندی و دلالتی و دیدگاه های مطروحه درباره مفاد آن و نیز پیوند آن با اندیشه جبرگرایی مورد بررسی کامل قرار نگرفته است و این کاری است که به یاری خدا، مقاله حاضر در صدد است طی مباحثی چند و با به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی، به انجام آن مبادرت ورزد.

بررسی سندی

یکی از اصولیان، با عبارت «علي فرض صدوره عن الامام علیه السلام و عدم كونه من الموضوعات»، (عراقی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۷۱) به ضعف سندی حدیث و احتمال جعلی بودن آن اشاره می کند. در عبارت آیت الله بروجردی نیز همین سخن به چشم می خورد. (بنگرید به: بروجردی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۰) ولی به نظر می رسد این داوری، ناشی از عدم توجه کافی و همه جانبه به نقل های روایت و قراین قابل توجهی است که می توان آنها را تایید کننده صدور روایت دانست. سند و متن یکی از این نقل ها بر اساس گزارش کلینی، چنین است:

حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد الكندي عن احمد بن عديس عن ابان بن عثمان عن ابي الصباح، قال: سمعت كلاماً يروي عن النبي صلى الله عليه وآله و عن علي عليه السلام و عن ابن مسعود فعرضته علي ابي عبد الله عليه السلام فقال: هذا قول رسول الله صلى الله عليه وآله: الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من وعظ بغيره ... (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۸۱؛ بنگرید به: صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۴۰۲)

رجالی بزرگ، آیه الله خویی، از این روایت به «صحیحه» تعبیر می کند (بنگرید به: خویی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۱۲) که نشانه وثاقت همه راویان آن از نگاه وی است.

البته ممکن است گفته شود متن این حدیث، با متن حدیث مورد بحث که در عنوان مقاله ذکر شده متفاوت است؛ ولی باید گفت متن مذکور در عنوان، هر چند مشهور است اما با این عبارت، در هیچ یک از متون حدیثی یافت نمی‌شود؛ ممکن است سخن آقا ضیاء‌الدین عراقی و آیت‌الله بروجردی، مبنی بر احتمال جعلی بودن حدیث نیز ناشی از همین نکته باشد.

ولی چنان که خواهیم گفت، در مجامع حدیثی شیعه و سنی، به روایات پرشماری بر می‌خوریم که متن و مضمون آنها، قرابت فراوانی با متن حدیث مشهور دارد به گونه‌ای که احتمال مزبور، به حد صفر می‌رسد و می‌توان به صدور آن (با اندکی تسامح در عبارت) اطمینان پیدا کرد.

متن یکی از این روایات، «الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من سعد في بطن امه» است که ناقل آن، شیخ صدوق و سند وی بدان چنین است: حدثنا الشريف ابو علي محمد بن احمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبه النيشابوري عن الفضل بن شاذان عن محمد بن ابي عمير. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۷۶؛ بنگرید به: عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۹۷) آیت‌الله خویی، درباره این روایت نیز تعبیر به «صحیح» می‌کند. (بنگرید به: خویی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۱۲)

این روایات که از آنها به قرائن صدور تعبیر می‌کنیم، در مجامع حدیثی اهل سنت نیز به وفور یافت می‌شود؛ مانند روایت ذیل که در صحیح بخاری از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است:

ان احدكم يجمع خلقه في بطن امه اربعين يوما ثم يكون علقه مثل ذلك ثم يكون مضغه مثل ذلك ثم يبعث الله ملكا فيؤمر باربع كلمات، و يقال له اكتب عمله و رزقه و اجله و شقي أو سعيد، ثم ينفخ فيه الروح (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۷۸-۷۹؛ بنگرید به: بیهقی، بی تا: ۱۰ / ۲۶۶)

جمیع مدت (نخستین مرحله) آفرینش هریک از شما در شکم مادر، چهل روز است. سپس به همین مدت، علقه خواهد بود و پس از آن به همین مدت مضغه و پس از این مراحل، خداوند فرشته‌ای را برانگیخته، به او دستور می‌دهد چهار چیز را بنویسد (و ثبت کند): عملش، روزیش، زمان مرگش و شقی یا سعید بودنش. سپس روح (خود) را در آن می‌دمد

و مانند روایت ذیل که در صحیح مسلم از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است:

يدخل الملك علي النطفه بعد ما تستقر في الرحم باربعين أو خمسه و اربعين ليله فيقول يا رب أشقي أو سعيد فيكتبان، فيقول يا رب أذكر أو انثي فيكتبان و يكتب عمله و اثره و

اجله و رزقه ثم تطوي الصحف فلا يزداد فيها و لا ينقص. (مسلم، بی تا: ۸ / ۴۵؛ نیز بنگرید به: بیهقی، بی تا: ۷ / ۴۲۱)

پس از گذشت چهل یا چهل و پنج شب از استقرار نطفه در رحم، فرشته (مخصوص) بر آن وارد می شود و به پروردگار عرضه می دارد: آیا این شقی است یا سعید؟ پس هر کدام بود، نوشته می شود. باز عرضه می دارد: آیا مذکر است یا مؤنث؟ و هر کدام بود به ثبت می رسد و نیز کردارش و آثار آن، زمان مرگ و روزی او نیز نوشته می شود و پس از آن، صحیفه ها پیچیده می گردد و چیزی از آن کم و زیاد نخواهد شد.

و مانند روایات ذیل که توسط برخی از محدثان متأخر ایشان نقل شده است:

ما من نسمة يخلقها الله في بطن امه الا انه شقي أو سعيد. (متقی هندی، بی تا: ۱ / ۱۲۲)

خداوند، هیچ جنبنده ای را در شکم مادرش نمی آفریند مگر اینکه او شقی یا سعادت مند است.

فرغ الله الی کل عبد من خمس، من اجله و رزقه و اثره و مضجعه و شقی او سعید. (همان: ۱ / ۱۰۷)

خداوند نسبت به هریک از بندگان، از چهار چیز او فراغت یافته است: زمان مرگ، روزی، نتیجه کار، محل دفن و شقی یا سعید بودنش.

خلق الله يحيى بن زكريا في بطن امه مؤمنا و خلق فرعون في بطن امه كافرا. (همان)

خداوند، یحیی بن زکریا را در شکم مادرش، مؤمن و فرعون را در شکم مادرش کافر آفرید.

دو روایت ذیل از امام صادق علیه السلام نیز مشتمل بر همین مضمون است:

ان الله عزوجل خلق السعاده و الشقاوه قبل أن يخلق خلقه. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۷)

خدای عزوجل، سعادت و شقاوت را پیش از آفرینش مخلوقش آفرید.

خطب رسول الله صلی الله علیه و آله الناس ثم رفع يده اليمني قابضا علي كفه فقال: أ تدرن ما في كفي؟ قالوا: الله و رسوله اعلم. فقال: فيها أسماء اهل الجنة و أسماء آبائهم و قبائلهم الی يوم القيامة. ثم رفع يده اليسري فقال: ايها الناس أ تدرن ما في يدي؟ قالوا: الله و رسوله اعلم. فقال: أسماء اهل النار و أسماء آبائهم و قبائلهم الی يوم القيامة. (صقار، ۱۴۰۴: ۱۹۲؛ نیز بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۸)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه ای ایراد نمود، سپس دست راست خود را

درحالی که مشتش، بسته بود بالا برد و فرمود: آیا می‌دانید در دست راست من چیست؟ گفتند: خدا و پیامبرش دانانترند؟ فرمود: در این دست، اسامی بهشتیان تا روز قیامت و اسامی پدران و قبایل آنان است. سپس دست چپ خود را بالا برده فرمود: می‌دانید در دستم چیست؟ عرضه داشتند: خدا و پیامبرش دانانترند؟ فرمود: اسامی دوزخیان تا روز قیامت و اسامی پدران و قبایل آنان.

بلکه می‌توان این مضامین را موافق با مفاد ظاهری برخی از آیات دانست، مانند آیه:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ. (اعراف / ۱۷۹)

بی‌تردید بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ. (اعراف / ۲۹ و ۳۰)

همان‌گونه که شما را در آغاز آفرید، بر می‌گردید. دسته‌ای را هدایت کرد و دسته‌ای، گمراهی بر آنان تثبیت شد.

بنابراین با قطع نظر از مفاد حدیث مورد بحث و با چشم‌پوشی از مقصود پیامبر ﷺ از آن، تردید و شک در صدور آن، روا به نظر نمی‌رسد.

بررسی عبارت و متن حدیث

هرچند حدیث مورد بحث، با عبارت «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه» مشهور است و حتی در برخی از متون غیر حدیثی نیز با همین عبارت نقل شده است (بنگرید به: سبزواری، بی‌تا: ۱ / ۲۶۲؛ خراسانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۰۱، اصفهانی، بی‌تا: ۱ / ۱۲۵) ولی در متون حدیثی، به‌جای عبارت فوق، به سه عبارت دیگر برمی‌خوریم.

گاه به‌طور ناقص، از ابن مسعود نقل کرده‌اند: «ان أصدق القول قول الله و ان أحسن الهدى هدى محمد و الشقي من شقي في بطن امه». (دارمی، بی‌تا: ۱ / ۶۹) ولی اهل سنت، بیشتر با این عبارت نقل کرده‌اند: «الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من وعظ بغيره». (مسلم، بی‌تا: ۸ / ۴۶؛ بیهقی، بی‌تا: ۷ / ۴۲۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۶ / ۷) عالمان شیعه نیز گاه با عبارت فوق و بیشتر با عبارت ذیل نقل کرده‌اند که قرابت زیادی با عبارت مشهور دارد:

الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من سعد في بطن امه. (قمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۲۷؛ اهوازی، ۱۴۰۲: ۱۴)

در منابع اهل سنت نیز به ندرت با همین عبارت اخیر نقل شده است. (بنگرید به: متقی هندی، بی‌تا: ۱ / ۱۰۷)

بنابراین می‌توان با اطمینان گفت، حدیث مورد بحث که به لحاظ سند و صدور، قابل پذیرش است، به لحاظ متن و عبارت نیز با ابهام و مشکلی خاص روبه‌رو نیست. آنچه در این باب، مهم‌تر به نظر می‌رسد، بررسی محتوایی و تحلیل مضمونی آن و ارزیابی دیدگاه‌ها در این زمینه است.

بررسی دیدگاه‌ها در تبیین مفاد حدیث

با تتبعی که صورت گرفت، به‌طور کلی به چهار نظریه در این زمینه برخوردیم:

یک. نظریه جبر و سلب اختیار

می‌توان این نظریه را به قاطبه اشعریان نسبت داد که به حسب معمول، این سنخ احادیث و آیات را متناسب با اندیشه جبرگرایانه خود تفسیر و تطبیق می‌کنند؛ مانند فخر رازی که در ذیل آیه «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود / ۱۰۵) می‌نویسد:

خدای متعال، از الآن حکم نموده است که برخی از اهل قیامت، سعید و برخی از آنان شقی‌اند و هرکس که خدا درباره او حکمی بدهد و نسبت به آن، علم داشته باشد، محال است خلاف آن واقع شود وگرنه لازم می‌آید خبر خدای متعال، سر از دروغ درآورد و علم او تبدیل به جهل شود و این، امکان‌پذیر نیست و بنابراین ثابت می‌شود که انسان سعید، تبدیل به شقی و انسان شقی، مبدل به سعید نمی‌شود. (رازی، بی تا: ۱۸ / ۶۱)

وی سپس در پاسخ این سخن معتزله که این امر، مستلزم جبر نیست زیرا آنچه موجب رقم خوردن سعادت و شقاوت انسان‌ها می‌شود، اعمال آنان در زمان حیاتشان است، می‌نویسد:

اینکه سعادت و شقاوت انسان‌ها، بستگی به اعمال آنان دارد، مورد نزاع نیست. سخن ما این است که چون این اعمال، بر پایه قضا و قدر الهی انجام شده، بنابراین، حرف نخست ما هم‌چنان پابرجاست. (همان)

چنان‌که پیدا است تکیه اصلی فخر در این ادعا، بر علم ازلی حق تعالی و تعلق قضا و قدر الهی به سعادت و شقاوت انسان‌ها است؛ ولی این استدلال، ناشی از عدم درنگ کافی در این دو مقوله و درک نادرست از آنها است. چراکه علم خدا در سلسله علل تولیدی فعل انسان قرار ندارد و به‌طور کلی علم، مقوله‌ای و اراده و اختیار انسان، مقوله‌ای دیگر است. برای مثال، اگر معلمی از ابتدای سال،

نسبت به متعلمان خود و از میزان استعداد و تلاش و همت آنان آگاه شود و افرادی از آنان که در پایان سال، قبول یا مردود می‌شوند را بشناسد، به‌هیچ‌وجه این علم پیشین، مستلزم مجبور بودن آنان در سرنوشتی که در پایان سال برای آنان رقم می‌خورد نخواهد بود.

به بیانی دیگر، معلوم علم الهی و متعلق آن، فقط ذات عمل و جرم کار نیست، بلکه متعلق آن، عمل با همه خصوصیات و تعینات و صفات آن از جمله اختیاری و انتخابی بودن آن است. برای مثال، خدای متعال، از ازل می‌داند که فلان شخص در فلان زمان و مکان و در شرایط و اوضاع معین و از روی اختیار نماز می‌خواند و یا از روی اختیار نماز نمی‌خواند. بنابراین نه تنها علم ازلی حق تعالی، موجب جبر و سلب اختیار نیست، بلکه نفی‌کننده آن و تأکید بر اختیار است.

علاوه بر اینکه به گفته یکی از محققان معاصر، اگر علم ازلی خدا، سبب جبری بودن افعال انسان باشد، خداوند نیز فاعل مختار نخواهد بود؛ زیرا همان‌گونه که خداوند از ازل، به افعال انسان‌ها آگاه است، به افعال خود نیز علم و آگاهی دارد و در این صورت، اگر علم ازلی، مایه سلب اختیار و مجبور بودن فاعل است، باید خدا را نیز فاعل و آفریدگار مجبور بدانیم. (سبحانی، ۱۳۸۷: ۸۸)

علامه طباطبایی، اشکال دقیق دیگری به سخن فخر رازی دارد و می‌گوید:

او دچار مغلطه‌ای عجیب شده چراکه ظرفِ زمانی حکم را ظرفِ زمانی (تحقق و) نتیجه حکم گرفته و حال آنکه بالبداهه می‌دانیم اگر در زمان حال، حکم شود به اینکه فلان موضوع در آینده به فلان صفت، متصف می‌شود، لازمه این حکم، اتصاف آن موضوع به آن صفت در آینده است نه در زمان حال. برای مثال اگر در موقع شب، حکم کنیم به اینکه ساعتی بعد هوا روشن است، لازمه این سخن، روشنی هوا در موقع شب نیست. چنان‌که اگر در زمانی خاص، حکم کردیم به اینکه فلان کودک، در آینده و با گذشت هشتاد سال، پیر خواهد شد، لازمه این سخن، پیری او در زمان حکم نیست. (طباطبایی، بی تا: ۱۱ / ۲۰ - ۱۹)

دو. نظریه ذاتی بودن سعادت و شقاوت

این دیدگاه، چنان‌که از برخی عبارات «کفایه الاصول» استفاده می‌شود، قابل استناد به آخوند خراسانی و نیز برخی از حاشیه‌نویسان و شارحان این کتاب مانند شیخ محمد حسین اصفهانی است. صاحب «کفایه» می‌نویسد:

العقاب اما يتبع الكفر و العصيان التابعين للاختيار الناشي عن مقدماته الناشئه عن شقاوتهما الذاتيه اللازمه لخصوص ذاتهما فان السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في

بطن امه... كما في الخبر و الذاتي لا يعلل فانقطع سؤال انه لِمَ جُعِل السعيد سعيدا و الشقي شقيا فان السعيد سعيد بنفسه و الشقي شقي كذلك و اما أوجدهما الله تعالى.
(خراسانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۰۱)

عقاب، به تبع کفر و عصیان پیدا می‌شوند و این دو، به تبع اختیار تحقق می‌یابند و اختیار نیز از مقدمات خود ناشی می‌شود و این مقدمات، ناشی از شقاوت ذاتی کافر و عاصی و لازمه ذات مخصوص آنان است؛ زیرا همان‌طور که در خبر آمده، انسان سعید، در شکم مادرش سعید است و انسان شقی، در شکم مادرش این چنین است و امر ذاتی، تعلیل‌بردار نیست و نمی‌توان پرسید که چرا شخص سعید، سعید و انسان شقی، شقی قرار داده شده است؟ چراکه این دو، ذاتاً و بنفسه این چنین‌اند و خدای تعالی، فقط آنان را ایجاد نموده است.

بر اساس این گفتار، سؤال و پرسش از اشیا، تا جایی معقول و متصور است که به ذاتیات آنها منتهی نشود.

عبارت فلسفی شیخ محمد حسین اصفهانی در توضیح سخن صاحب کفایه، حاکی است که او نیز با این دیدگاه موافق است. وی می‌نویسد:

تفاوت میان ماهیات جنسیه و نوعیه و سنخیت و شخصیت، به خود ذوات آنهاست نه به جعل جاعل و تأثیر مؤثر، یعنی برخی از انسان‌ها، ذاتاً و ماهیتاً شقی هستند و برخی از آنها، ذاتاً و ماهیتاً سعید. به بیان دیگر شقی، فی حد ذاته شقی است و سعید، فی حد ذاته سعید می‌باشد و چیزی که ذاتی است، تعلیل‌بردار نیست... و معنای سخن پیامبر ﷺ که می‌فرماید: السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه. همین است (اصفهانی، بی تا: ۱۲۵/۱)

از این عبارت استفاده می‌شود که مقصود وی از «ذاتی» در این‌جا، ذاتی باب کلیات خمس است نه ذاتی باب برهان؛ ولی عبارت صاحب کفایه، از این حیث، دچار ابهام است. البته مقصود این دو محقق از تعبیر مزبور، هر کدام از این دو اصطلاح که باشد، سخنانشان با اشکال جدی روبه‌رو است؛ زیرا چنان‌که آیت‌الله خویی، به‌خوبی اشاره می‌کند، اگر مقصود ایشان از ذاتی، اصطلاح نخست، یعنی جنس و فصل باشد که بطلان آن آشکار است؛ زیرا بدیهی است که سعادت و شقاوت، نه جنس انسان‌اند و نه فصل آن و گرنه می‌بایست حقیقت انسان سعید، میان با حقیقت انسان شقی باشد که قطعاً چنین نیست. (بنگرید به: خویی، ۱۳۱۰/۱۴: ۱۱۳)

پس چاره‌ای نیست که بگوییم منظور آنان از این تعبیر، ذاتی باب برهان است که در این صورت

نیز با دو فرض مواجه‌ایم؛ یا اینکه مرادشان از ذاتی، علیت تامه است؛ به این معنی که شقاوت شقی، علت تامه است برای اینکه وی، کفر و عصیان را اختیار کند و سعادت سعید، علت تامه است برای اینکه وی ایمان و اطاعت را برگزیند. ولی این سخن، هم مخالف با برهان و وجدان است و هم در تخالف با کتاب و سنت. مخالفت آن با برهان، به این دلیل است که اگر سعادت و شقاوت، ذاتی انسان باشند، اساس همه شریعت‌ها و ادیان فرو می‌ریزد و بعثت پیامبران و ارسال کتب، لغو خواهد بود و همچنین، لازمه این امر، فرو ریختن اساس تحسین و تقبیح عقلی است که عقلای عالم، به‌منظور حفظ نظام مادی و معنوی و بقای نوع خود، بدان ملتزم‌اند.

مخالفت این سخن با وجدان نیز از این‌رو است که هر شخص، با وجدان خود، مختار بودنش را درک می‌کند و بر این امر صحنه می‌گذارد که در ذات انسان، چیزی که او را به کفر و عصیان یا ایمان و اطاعت مجبور کند وجود ندارد. افزون بر اینکه مشاهدات خارجی به‌روشنی حکایت از آن دارد که گاه یک شخص، در ابتدای عمر، گرفتار شقاوت است و در پایان زندگی، به جرگه سعادت‌مندان می‌پیوندد و یا برعکس. اگر سعادت و شقاوت انسان‌ها، ذاتی و غیرقابل‌تغییر است، پس این تغییرات چگونه رخ می‌دهد؟!

و مخالفت این مدعا با کتاب نیز بدان سبب است که شماری از آیات قرآن کریم، حاکی از درستی نظریه اختیار و امر بین الامرین و بطلان نظریه جبر است و تخالف آن با سنت نیز از این جهت است که روایات متواتر، بر نادرستی نظریه جبر و تفویض و اثبات نظریه اختیار و امر بین الامرین، تصریح می‌کنند. افزون بر اینکه ذاتی و غیرقابل‌تغییر بودن این دو صفت، مستلزم آن است که اموری مانند دعا و طلب توفیق و درخواست حسن عاقبت از خدای متعال، لغو و صرفاً لقلقه زبان باشند.

و فرض دوم در مورد ذاتی باب برهان آن است که مقصود ایشان از این تعبیر، ذاتی به معنای «اقتضاء» باشد. که در این صورت باید گفت، هرچند ذاتی بودن سعادت و شقاوت به این معنا، فی نفسه ممکن است و مخالف عقل و وجدان نیست ولی مستفاد از برخی دعاها این است که اراده این معنا نیز صحیح نیست؛ زیرا اگر شقاوت، صفت ذات و لازمه ذاتی او باشد، انقلاب و تغییر آن به صفت مقابل یعنی سعادت، معقول نخواهد بود. (بنگرید به: خوبی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۱۳ - ۱۱۰)

سه. نظریه انطباق مفاد حدیث بر قضا و قدر الهی

صاحبان این دیدگاه که قابل انتساب به بسیاری از محدثان شیعه و سنی است و از برخی عبارات علامه طباطبایی و آیت‌الله مصباح یزدی نیز قابل استفاده است، بر این باورند که مفاد حدیث با احادیث مورد بحث، چیزی جز مفاد آیات و روایات دلالت‌کننده بر قضا و قدر الهی نیست و چنان‌که اشاره خواهیم نمود، این دیدگاه با دیدگاه چهارم قابل جمع است.

عمده‌ترین دلیل بلکه تنها دلیل این دیدگاه، روایات فراوانی است که دلالتی روشن بر این امر دارند. در منابع حدیثی شیعه، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

سبق العلم و جفّ القلم و مضي القضاء و تمّ القدر بالسعادة من الله لمن آمن و اتقى و بالشقاء لمن كذب و كفر

علم الهی پیشی گرفته و قلم او خشکیده (و نوشته خدا تثبیت شده) و قضای الهی گذشته و اندازه‌گیری او به پایان رسیده ... در مورد سعادت الهی برای کسی که ایمان آورد و تقوا پیشه کند و شقاوت برای کسی که (خدا و پیامبران را) تکذیب نماید و کفر ورزد ... (بنگرید به: صدوق، ۱۳۹۸: ۳۴۳؛ حمیری قمی، بی‌تا: ۱۵۶؛ قمی، ۱۴۰۴: ۳ / ۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۹۳)

این حدیث که در آن، از قضا و قدر الهی، توأم با علم پیشین او سخن رفته، دلیل بر عدم تغایر این نظریه با نظریه چهارم و قابل جمع بودن آنهاست.

به هر حال از طرفداران نظریه سوم، علامه مجلسی است که در ذیل حدیث «ان الله عزوجل خلق السعادة و الشقاوه قبل أن یخلق خلقه» از امام صادق علیه السلام نوشته است:

خلق السعادة و الشقاوه ای قدرهما بتقدير التكاليف الموجهه لهما. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۵۷)
سعادت و شقاوت را آفرید، به این معنا است که خداوند با مقدر نمودن تکالیفی که موجب این دو می‌شود، آنها را مقدر نمود.

در منابع اهل سنت نیز از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

.... اذا أراد أن یقضي خلقه قال: أ ذکرُ أم انثی، شقی ام سعید؟ فما الرزق و الاجل؟
فیكتب فی بطن امه. (بخاری، ۱۴۰۱: ۱ / ۸۲؛ ابن حنبل، بی‌تا: ۳ / ۱۸۴)

هرگاه خدا اراده کند که قضای او به آفرینش فردی از انسان تعلق گیرد، (فرشته‌ای که عهده‌دار کار رحم مربوط به او است) می‌پرسد: آیا این شخص، مذکر است یا مؤنث و آیا تیره‌بخت است و یا سعادت‌مند؟ روزی او چگونه است و زمان مردنش کی خواهد بود؟ (پاسخ این امور)، در همان شکم مادرش نوشته می‌شود.

و از همین رو، علامه طباطبایی، در بیان مفاد آیات «کَمَا بَدَأْکُمْ تَعُوْدُونَ * فَرِیقًا هَدَى وَ فَرِیقًا حَقًّا عَلَیْهِمُ الضَّلَالَه». (اعراف / ۲۸ و ۲۹) که به لحاظ مضمون، مشابه احادیث یاد شده هستند می‌نویسد:

قضای اجمالی خدا به آن تعلق گرفته است که نوع انسانی، مشتمل بر این دو گروه

(هدایت‌شدگان و گمراهان) باشد. بله، در مرحله بقا و با انجام کارهای اختیاری است که تفصیل این اجمال روشن می‌شود و هریک از دو گروه، معین و مشخص می‌گردند و سعادت و یا شقاوت آنان رقم می‌خورد. (بنگرید به: طباطبایی، بی تا: ۸ / ۹۷)

وی با این بیان، ضمن اشاره به انطباق مفاد احادیث مورد بحث بر قضا و قدر الهی، بر عدم تنافی قضا و قدر با اختیار انسان نیز تأکید می‌کند. یکی دیگر از فیلسوفان معاصر، در بیان عدم تنافی قضای الهی با اراده و اختیار انسان‌ها می‌نویسد:

اگر افعال انسانی را به اراده و قضای الهی استناد دهیم، محال نیست و سر از جبر در نمی‌آورد؛ زیرا استناد فعل واحد به اراده دو فاعل، در صورتی محال است که هر دو فاعل، در عرض یکدیگر و هم‌تراز فرض شوند و به اصطلاح فاعلِ جانشین باشند. اما اگر در طول یکدیگر باشند، در این صورت، استناد فعل واحد به هر دوی آنها، بلا اشکال است. بنابراین قضا و اراده الهی با اراده انسانی مانع‌الجمع نیست. (بنگرید به: مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۳۷)

چهار. نظریه انطباق مفاد حدیث بر علم پیشین الهی به سرنوشت انسان‌ها

محققانی از متقدمین مانند شیخ طوسی و از متأخرین و معاصرین مانند آقا ضیاء الدین عراقی، علامه طباطبایی، آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله جوادی آملی، بر این باورند که مفاد این‌گونه احادیث، همان مفاد دلیل‌هایی است که بر تعلق علم ازلی حق تعالی به کلیه امور عالم از جمله سعادت و شقاوت و سرنوشت انسان‌ها دلالت دارند. و در نتیجه اصطکاک‌های بین آنها و مختار بودن انسان‌ها متصور نیست. شیخ طوسی در ذیل آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَبِئْسَ الثَّارَ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ» (هود / ۱۰۶) می‌نویسد:

فاما ما روي من قوله: ان الشقي شقي في بطن امه ... ان المعني ان المعلوم من حال انه سيشقي بارتكاب المعاصي التي تؤدّيه الي عذاب النار كما يقال لولد شيخ هرم هذا يتيم و معناه انه سيتيم. (طوسی، ۱۴۰۹: ۶ / ۶۶)

اما اینکه از معصوم علیه السلام روایت شده که فرمود: ان الشقي من شقي في بطن امه...، معنایش این است که از اکنون معلوم است که این شخص، به سبب گناهایی که انجام خواهد داد به عذاب دوزخ مبتلا می‌شود و به زودی در زمره اهل شقاوت قرار خواهد گرفت، همان‌گونه که اگر به فرزند یک پیرمرد سالخورده بگویند این شخص یتیم است به این معنا خواهد بود که در آینده و به زودی یتیم خواهد شد.

آقا ضیاء الدین عراقی نیز پس از نفی جبر و تأکید بر مختار بودن انسان، به حدیث مورد بحث

اشاره می‌کند و در توضیح مفاد آن می‌گوید:

این حدیث بر فرض آنکه از معصوم علیه السلام صادر شده باشد، به این معنا است که خدای سبحان، پیش از ولادت انسان‌ها، به سرانجام کار آنها آگاه است و می‌داند که دسته‌ای از افراد بشر، با انجام فعالیت‌های اختیاری و ترجیح منافع اخروی بر منافع دنیوی، به نتیجه کار خود می‌رسند و گروهی دیگر، با ترجیح لذت‌های دنیوی بر منافع بزرگ اخروی، به نتیجه دیگری دست خواهند یافت. (عراقی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۷۱)

عبارت «ان معنی السعید سعید فی بطن امه انه فی علم الله الازلی کذلک»، از آیت‌الله بروجردی (بروجردی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۰) نیز حاکی از پذیرش این دیدگاه از سوی وی است. می‌توان فیلسوف معاصر، آیت‌الله جوادی آملی را نیز دارای همین دیدگاه دانست. وی در یکی از مباحث خود در باب توحید پس از یادآوری حدیث مورد بحث می‌نویسد:

کودکی که در رحم مادر است، خدا می‌داند آنگاه که بزرگ می‌شود، با اینکه می‌تواند مانند صالحان، راه خیر و سعادت را طی کند، با سوء اختیار خود، راه شر و شقاوت را برمی‌گزیند. به بیان دیگر، اگرچه علم سابق است و معلوم لاحق، لیکن هرگونه که مکلف انجام می‌دهد، خدا می‌داند، نه اینکه هرگونه که خدا می‌داند، مکلف انجام می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۳۲۸؛ بنگرید به: همو، ۱۳۹۸: ۱۳ / ۹۲)

بنابراین تعلق علم ازلی حق تعالی به کارهایی که انسان در آینده خود انجام می‌دهد، مستلزم جبری بودن آنها نیست، چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان الله عزوجل خلق الخلق فعلم ما هم صائرون الیه و أمرهم و نهامهم، فما أمرهم به من شیء فقد جعل لهم السبیل الی الاخذ به و ما نهامهم عنه من شیء فقد جعل لهم السبیل الی ترکه. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۵۱)

خداوند عزوجل مردم را آفرید و به وضعیتی که پیدا خواهند کرد آگاه بود و به آنان امر و نهی نمود. (البته) آنان را به هر چیز امر کرد، راهی برای انجام آن مقرر داشت و آنان را از هر چیز نهی نمود، راهی برای ترک آن در نظر گرفت.

این دیدگاه، نه تنها مورد پذیرش عقل و وجدان است، با دلیل‌ها و قراین نقلی فراوان نیز تأیید می‌شود. از روشن‌ترین این دلیل‌ها، روایت ذیل از ابن‌ابی عمیر است که پیشتر بر صحت سندی آن تأکید شد. وی می‌گوید:

سألت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام عن معني قول رسول الله ﷺ: الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من سعد في بطن امه، فقال: الشقي من علم الله عزوجل و هو في بطن أمه انه سيعمل عمل الاشقياء و السعيد من علم الله و هو في بطن امه انه سيعمل عمل السعداء. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۷۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۹۷)

از امام کاظم عليه السلام درباره این سخن رسول خدا ﷺ پرسیدم که فرموده است: «الشقي من شقي»، امام (در بیان معنای آن) فرمود: شقی کسی است که در همان حال که در شکم مادر قرار دارد، خدا می‌داند وی، به زودی عمل اشقیاء را انجام خواهد داد و سعید کسی است که در همان حال که در شکم مادر است، خدا می‌داند وی، به زودی عمل انسان‌های سعادت‌مند را انجام خواهد داد.

در این حدیث، ضمن تقریر صدور حدیث مورد بحث، به سازگاری علم ازلی حق تعالی، با اختیاری بودن افعال انسانی اشاره شده است و به خوبی نشان می‌دهد سعادت و شقاوت انسان‌ها، با کارهایی که هر شخص در طول زندگی خود انجام می‌دهد رقم می‌خورد. چنان که علی عليه السلام می‌فرماید:

انما السعيد من خاف العقاب فأمن و رجا الثواب فأحسن و اشتاق الي الجنة فادب.
(آمدی، ۱۳۶۶: ۱۶۷؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۳۳۷)

همانا سعید، کسی است که از عذاب الهی بترسد پس ایمان آورد و به پاداش او امیدوار باشد پس کار نیک انجام دهد و مشتاق بهشت باشد پس برای رسیدن به آن تلاش نماید.

در حدیث فوق و نیز در احادیث ذیل، به انحاء گوناگون، بر تأثیر قطعی عقیده و عمل در شکل گرفتن سعادت و شقاوت انسان‌ها تصریح شده است.

- پیامبر ﷺ خطاب به علی عليه السلام: انت هادي امي ألا ان السعيد كل السعيد من احبك و أخذ بطريقك، ألا أن الشقي كل الشقي من خالفك و رغب عن طريقك الي يوم القيامة؛ تو هدایت‌گر امت منی و بدان که انسان بسیار سعید کسی است که تو را دوست بدارد و به راه تو رود و انسان بسیار شقی، کسی است که با تو مخالفت ورزد و از راهت روی‌گردان شود (و این معیار) تا روز قیامت استمرار دارد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱ / ۱۴۳)

- فاخذ بيده ثم قال: ان السعيد كل السعيد حق السعيد من أطاعك و تولّاك من بعدي و ان الشقي كل الشقي حق الشقي من عصاك و نصب لك عداوه من بعدي. سپس پیامبر ﷺ دست علی را گرفت و فرمود: انسان بسیار بسیار سعید کسی است که پس از من، تو را اطاعت کند و تو را ولی خود

قرار دهد و انسان بسیار بسیار شقی کسی است که پس از من، با تو مخالفت ورزد و به دشمنی با تو برخیزد. (مفید (الف)، ۱۴۱۳: ۱۶۱)

- علی علیه السلام پس از توضیحی درباره دجال می‌فرماید: «فالشقی من صدقه و السعید من کذبه». شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب نماید. (صدوق، ۱۳۹۵: ۲ / ۵۲۵؛ راوندی، ۱۴۰۹: ۳ / ۱۳۵)

- امام صادق علیه السلام: السعید من استعدّ لما بین یدیه و أسلف عملا صالحا... . سعید کسی است که خود را برای زندگی پیش‌رو آماده کند و از پیش، عمل صالحی انجام دهد. (نیز در این زمینه بنگرید به: صدوق، ۱۳۶۲: ۱۸۲؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۶۵؛ طبری، بی‌تا: ۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۷ / ۷۴) (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۲)

حتی بر اساس شماری از روایات، این امکان وجود دارد که سرنوشت انسان‌های شقی، در نتیجه برخی کارها، تغییر کند و در زمره انسان‌های سعید قرار گیرند. برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

من قال في دُبْر صلاة الفجر و دُبْر صلاة المغرب سبع مرّات بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم، دفع الله عزوجل عنه سبعین نوعا من انواع البلاء أهونها الجنون و الجذام و البرص و ان كان شقيا رجوتُ أن يحولّه الله عزوجل الى السعاده. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۳۱)

هر کس پس از نماز صبح و مغرب خود، هفت بار بگوید: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم (و بر این کار، مداومت ورزد)، خدای عزوجل، هفتاد نوع بلا از او دفع کند که سبک‌ترین آنها، دیوانگی و جذام و پیسی است و اگر شقی باشد، امید دارم که خدای عزوجل او را به سعادت برگرداند.

از این نصوص به‌روشنی استفاده می‌شود که سعادت و شقاوت انسان‌ها را نظام فکری و نوع عملکرد و رفتار آنان رقم می‌زند و هرچند سرنوشت آنان، در علم ازلی حق تعالی ثابت است، ولی مهم در این زمینه، مرحله بروز و تحقق آن در زندگی انسان‌ها، به‌خصوص مقطع پایانی و خاتمه آن است و از همین‌رو، در بسیاری از دعاها و زیارت‌ها، از خدا می‌خواهیم زندگی ما را ختم به سعادت نماید. برای نمونه در یکی از دعا‌های منقول از حضرت زهرا علیها السلام که بر خواندن آن پس از نماز ظهر تأکید شده می‌خوانیم: و اختتم لی بالسعاده. (سید بن طاووس، بی‌تا: ۱۵۷) و در دعای وداع ماه رمضان، منقول از امام سجاد علیه السلام آمده است:

فان كان آخر شهر صمنه فاختم لنا فيه بالسعاده و الشهاده و البركه و الرحمه و القبول.
(همو، ۱۳۶۷: ۲۴۵)

اگر این ماه، آخرین ماهی است که روزه می‌گیریم پس (کار) ما را در این ماه به
سعادت و شهادت و برکت و رحمت و قبول ختم بفرما!

و در زیارت‌نامه مأثور از امام رضا^{علیه السلام} درباره حضرت معصومه می‌خوانیم:

اللهم اني أسألك أن تختم لي بالسعاده فلا تسلب مني ما أنا فيه. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۹ /
۲۶۵؛ نیز درباره این‌گونه مضامین بنگرید به: همو: ۸۹ / ۲۵۸؛ صدوق، ۱۳۶۴: ۱۰۸؛
همو، ۱۴۰۳: ۱ / ۵؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۴۵؛ دیلمی، ۱۴۰۸: ۳۷۲)
بار پروردگارا! از تو می‌خواهم که (زندگی) مرا ختم به سعادت فرمایی و حال
کنونی‌ام را از من نستانی!

نتیجه

حدیث مورد بحث و یا لاقلاً برخی از احادیث مشابه آن، نه‌تنها مجعول و فاقد سند نیست بلکه
می‌توان با توجه به قرائن و شواهد گوناگون، به صحت سند و صدور آن اطمینان یافت و حتی آن را
به لحاظ مضمون، متواتر معنوی دانست.

گرچه متن این حدیث، با دو جمله «السعيد سعيد في بطن امه و الشقي شقي في بطن امه»، مشهور
است ولی عین این عبارت، توسط هیچ‌یک از محدثان شیعه و سنی گزارش نشده و نزدیک‌ترین
حدیث به آن از جهت متنی، حدیث «الشقي من شقي في بطن امه و السعيد من سعد في بطن امه» است
که در شماری از منابع شیعه و سنی نقل شده است.

و از میان نظریات چهارگانه‌ای که در تبیین مفاد آن ارائه شده، نظریه جبر و سلب اختیار، با
هیچ‌یک از مبانی عقلی و نقلی سازگار به نظر نمی‌رسد و به کلی مردود است. نظریه ذاتی بودن
سعادت و شقاوت نیز با هیچ‌یک از تفاسیر آن، قابل‌پذیرش به نظر نمی‌رسد و باید آن را با عنایت به
مخالفتش با عقل و نقل و وجدان کنار نهاد.

در این میان، نظریه انطباق مفاد حدیث بر قضا و قدر الهی، خالی از هرگونه اشکال به نظر
می‌رسد و از پشتوانه حدیثی نیز برخوردار است. ولی این نظریه، سازگار و قابل جمع با نظریه انطباق
مفاد حدیث بر علم پیشین الهی است که از دلایل متقن برخوردار است و می‌توان شواهد و قرائن
بیشتری بر آن ارائه داد و به درستی آن اطمینان یافت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *نور الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- ابن حنبل، احمد، بی تا، *المسند*، بیروت، دار صادر.

- اصفهانی، محمد حسین، بی تا، *نهایه الدرایه فی شرح الکفایه*، اصفهان، انتشارات مهدوی.

- امینی، نوروز، خانی کلفای، حسین، ۱۴۳۵ ق، *آفاق الحضاره الاسلامیه*، بی جا، بی نا، ش ۳۲،

ص ۳۲ - ۱.

- اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲ ق، *الزهده*، بی جا، چاپ سید ابوالفضل حسینیان.

- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر.

- بروجردی، سید حسین، ۱۴۱۲ ق، *حاشیه بر کفایه الاصول*، قم، مؤسسه انصاریان.

- بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دار الفکر.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، *توحید در قرآن*، قم، انتشارات اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، *تفسیر تسنیم*، قم، انتشارات اسراء.

- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، بی تا، *قرب الاسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی.

- خراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۴، *کفایه الاصول*، قم، المکتبه العلمیه الاسلامیه.

- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، دار الهادی للمطبوعات.

- دارمی، عبدالله بن بهرام، بی تا، *السنن*، دمشق، مطبعه الاعتدال.

- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۰۸ ق، *اعلام الدین*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.

- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب*، قم، انتشارات شریف رضی.

- رازی، فخرالدین، بی تا، *التفسیر الکبیر*، تهران، دار الکتب العلمیه.

- راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۹ ق، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.

- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، *جبر و اختیار*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

- سبزواری، ملّا هادی، بی تا، *شرح الاسماء الحسنی*، قم، مکتبه بصیرتی.

- سید بن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۶۷، *اقبال الاعمال*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- سید بن طاووس، علی بن موسی، بی تا، *فلاح السائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ ق، *الذبیح علی صحیح مسلم*، عربستان، دار ابن عفان.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، تهران، کتابخانه اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۴، *ثواب الاعمال*، قم، انتشارات شریف رضی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵، *كمال الدين*، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸، *التوحيد*، قم، انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳، *من لا يحضره الفقيه*، قم، انتشارات اسلامی.
- صفّار، محمد بن حسن فروخ، ۱۴۰۴، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، بی تا، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، *دلائل الامامه*، قم، دار الذخائر للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *التبيان في تفسير القرآن*، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، *الامالی*، قم، انتشارات دار الثقافه.
- عراقی، ضیاء الدین، ۱۴۰۵، *نهاية الافکار*، قم، انتشارات اسلامی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۲، *نور الثقلين*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، *تفسیر قمی*، قم، مؤسسه دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- متقی هندی، علی، بی تا، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، *بحار الانوار*، بیروت، دار الوفاء.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، پژوهشی درباره حدیث السعيد سعيد في بطن امه و الشقى شقى في بطن امه، قم، دارالحدیث، ش ۴۴، ص ۱۰-۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، شرکت چاپ و انتشار بین الملل.
- مطهری، مرتضی، بی تا، *انسان و سرنوشت*، قم، انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، *الف*، *الامالی*، قم، کنگره شیخ مفید.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۳، *ب*، *تصحیح اعتقادات الشيعه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- نوری، حسین، ۱۴۰۸، *مستدک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح المسلم*، بیروت، دار الفکر.

